

تفریحات ایشان معمولاً چیست؟

{با خنده} سؤالهای سخت می کنید. شاخص ترین تفریح ایشان همان کوه پیمائی است. البته ایشان بعد از رهبری بیشتر به کوه آن هم به نقاط عمومی آن می روند که همین کار هم صرف نظر از جنبه ورزشی آن وسیله ای برای ارتباط بی واسطه و نزدیک با اقشار مختلف مردم است. همه اقشار و اصناف جامعه هم از دیدن ایشان در میان کوه پیمایان ابراز خوشحالی می کنند، حتی افرادی که به لحاظ ظواهرشان احتمال این مسئله در مورد آنها نمی رود.

در میان ورزشها ایشان از قدیم الایام به ورزش باستانی علاقمند بوده اند و در سالهای جوانی در محافل باستانی کارها هم شرکت می کرده اند. در اوقات فراغت هم با ما تاکنون زیاد والیبال بازی کرده اند. به شنا هم علاقمندند علی الخصوص بعد از ترور، دکترها برای التیام مشکل دستشان، شنا را زیاد توصیه می کردند. البته ما در محوطه ریاست جمهوری دوچرخه سواری ایشان را هم زیاد دیده ایم.

با تشکر از شما که فرصتی را به این گفت و گو اختصاص دادید.

خواهش می کنم، فقط لازم می دانم عرض کنم آنچه را که من در این فرصت گفتم چیزی بود که در حد بضاعت اندکم توانسته ام آن را دریابم. طبیعتاً اطلاعات من کامل و جامع نیست و برای بررسی سیره فردی و اجتماعی آقا باید با تمام دوستانی که در ادوار مختلف با ایشان ارتباط داشته اند گفتگو شود. متأسفانه یکی از جنبه های مظلومیت ایشان همین است که در این زمینه کار اندکی صورت گرفته است. امیدوارم حداقل شما کیهانی ها این کار را انجام دهید.

ان شاء...

این مصاحبه با عنوان «این شرح بی نهایت حرفی است از هزاران» در روزنامه کیهان شنبه نهم اسفند ۸۲ به چاپ رسیده است.  
www.kayhannews.ir

متن مصاحبه روزنامه کیهان با آقای محسن جوادیان  
از محافظین سابق مقام معظم رهبری

حرفی از هزاران

شما به لحاظ مصاحبت طولانی با مقام معظم رهبری در ادوار مختلف ۲۵ سال اخیر، قطعاً گفتنی‌های زیادی از سیره فردی و اجتماعی ایشان دارید. در این گفت و شنود ما تمایل داریم تا بیشتر درباره جنبه‌هایی از منش ایشان، بشنویم که مورد بحث و نیاز جامعه امروز است و از همین روی تصور می‌کنیم که سخن از دقت‌ها و حساسیت‌های اقتصادی آقا نقطه شروع خوبی است. از زهدورزی ایشان در زندگی خصوصی برای ما بگوئید.

باید عرض کنم که حرف زدن از ویژگی‌های آقا همیشه برای من مشکل بوده، چرا که این نگرانی را داشته‌ام که به دلیل عدم حضور ذهن کامل و طبعاً بیان ناقص مسائل، نتوانم حق مطلب را آنگونه که باید ادا کنم اما در پاسخ به شما با استمداد از حضرت حق به برخی از خاطراتم اشاره خواهم کرد.

پس از پیروزی انقلاب و در سال ۵۸، آقا به لحاظ مسئولیتهایی که در تهران داشتند از جمله عضویت در شورای انقلاب، از مشهد به تهران نقل مکان کردند و در خانه ساده‌ای واقع در خیابان ایران کوچه اشراقی ساکن شدند. این خانه برخی از ملزومات ابتدائی یک منزل متعارف را نداشت، مثل حمام. به همین خاطر ایشان ناگزیر بودند تا از حمام عمومی محل استفاده کنند. گاهی اوقات هم که ما و محافظین در اتاق مخصوص مان خواب بودیم ایشان تنها به حمام می‌رفتند و برمی‌گشتند و اساساً تقیدی به اینکه محافظ همراهشان باشد نداشتند. این حالت در اوج ترورها در سال ۶۰ و تا انتخاب ایشان به ریاست جمهوری هم ادامه داشت. از آن مقطع به بعد بود که به لحاظ تأکید قاطع امام، به حفاظت و ملزومات آن یک تقید نسبی پیدا کردند. در استفاده از امکانات منزل و ارزاق هم تا همین امروز تفاوتی میان ایشان و عموم مردم علی‌الخصوص اقشار کم‌بضاعت جامعه وجود ندارد. از مقطعی که طرح بسیج اقتصادی عملی شد تا الان کوبین‌های ایشان دست‌پرس‌عمویشان است که در تهران خواروبارفروشی دارد و هر وقت که کوبینی اعلام می‌شود، او سهمیه ایشان را می‌آورد. غذای منزل ایشان هم بسیار ساده است. به یاد دارم گاهی اوقات در سالهای ۶۰-۵۹ به دلیل جلساتی که داشتند از جمله جلسه شورای عالی دفاع، اغلب نیمه شبها با ایشان به خانه برمی‌گشتیم. آن موقع غذای محافظین با خانواده آقا بود. آنها هم که تصور می‌کردند به علت گذشتن پاسی از شب و شرکت در

از شعر او گرفتند. این فرد با تعجب گفت: من این شعرها را تا به حال نزد شعرای شاخص عرب زبان خوانده‌ام اما هیچکدام نتوانسته‌اند متوجه این ایرادات شوند! همین جریان هم یک بار در مورد آقای سبزواری اتفاق افتاد. ایشان یک روز شعری را برای آقا داشت می‌خواند که ظاهراً وجود کلمه «ای» در یکی از ابیات آن، خللی ایجاد کرده بود و آقا این مسئله را تذکر دادند. آقای سبزواری گفت: خیلی از شعرا تاکنون این شعر را دیده‌اند اما هیچکدام تاکنون این ایراد را نگرفته‌اند.

ما گاهی اوقات در جلسات کاری، بازدیدها و سفرها، بارها مشاهده کرده‌ایم که ایشان به محض مشاهده یک اتفاق یا یک پدیده زیبا و دلپذیر بلافاصله شعر زیبایی می‌گفتند که اینها هم اینک موجود است. در یکی از سفرها وقتی ظهر برای استراحت به اقامتگاهمان آمدم، آقای محمدی گلپایگانی یکی از اشعارش را برای ایشان خواند و آقا بلافاصله در قالب شعر جواب شعر ایشان را دادند. البته ناگفته نگذارم که خود آقای محمدی هم با کمک و نظارت ادبی آقا به این توانمندی شعری رسید، ایشان بارها اشعارش را برای تصحیح خدمت آقا می‌آورد و ایشان نقاط ضعف آنها را متذکر می‌شدند.

در افواه و محافل شایع است که ایشان در حوزه موسیقی هم تبحر و اطلاعات زیادی دارند.

البته ایشان در علم صداشناسی که مفهوم عام و گسترده‌ای دارد تبحر فوق‌العاده‌ای دارند، علم شناخت ترکیب صداها و تولید صداهای مختلف که اعم از موسیقی متداول است. من یادم هست در یکی از مراسم یک گروه موسیقی از ایل قشقائی آمدند و قطعه‌ای موسیقی اصیل و غمناک اجرا کردند، بعد از این اجرا آقا نقاط ضعف اجرا را به رهبر گروه تذکر دادند که بسیار موجب تعجب او شده بود، او گفت: اطلاعات شما در مورد علم صداشناسی و ضوابط آن در حد یک استاد بزرگ موسیقی است.

ظاهراً تعلیم علم شناخت صدا و ترکیبات آن، سالها قبل در حوزه‌ها متداول بوده و ایشان هم از همان مقطع در این مورد مطالعاتی داشته‌اند. البته در این باب شایعاتی هم در جامعه رایج شده، اما واقعیت مسئله همین است که بنده عرض کردم.

گویا ایشان در کنار مسئولیتها و برنامه های فشرده خود اهتمام زیادی به خواندن خطبه عقد زوجهای جوان دارند و البته با شرایط و توصیه هائی که ذکر آن در اینجا می تواند مفید و آموزنده باشد.

البته در چند ساله اخیر به لحاظ تراکم شدید کار و وضعیت جسمانی ایشان این برنامه قدری محدود شده اما در دوران ریاست جمهوری گاهی ۱۰ الی ۱۵ برنامه خواندن خطبه عقد برای زوجهای جوان داشتند. همانطور که می دانید بنای ایشان هم تنها خواندن خطبه عقد زوجهایی است که مهریه آنها از ۱۴ سکه طلا یا معادل پولی آن، بیشتر نباشد. گاهی اوقات که افرادی با مهریه ای بیش از این میزان برای خواندن خطبه عقد خدمت ایشان می آیند به آنها فرصت می دهند که در این مورد فکر کنند، می فرمایند: تا من مشغول خواندن عقد دیگران هستم اگر توانستید بر سر رساندن مهریه به ۱۴ سکه به توافق برسید که خطبه را می خوانم در غیر اینصورت بروید تا کس دیگری برایتان خطبه بخواند، که عمدتاً هم قانع می شوند. ایشان معمولاً پس از عقد نصایحی هم که در بردارنده لوازم و بایسته های یک زندگی سالم و شیرین است، دارند که تأثیر شگرفی بر این زوجها می گذارد. یک بار یادم هست که نصیحت آقا به قدری روی یکی از عروس خانم ها تأثیر داشت که ایشان گفت: من همین الان می خواهم مهریه ام را ببخشم! که البته موجب خنده حضار شد.

چند سؤال هم در باب ویژگیهای شخصی آقا داریم که آنها را حسن ختام این گفت و شنود قرار می دهیم. تعلق ایشان به ساحت شعر و ادبیات مورد تأیید و تأکید همه شعرا و اهل ادب حتی شعرای مخالف انقلاب و نظام بوده و هست. شما چه خاطراتی از محافل شعری ایشان دارید؟

البته در این زمینه اهل فن باید صحبت کنند، من تنها می توانم به عنوان یک فرد غیرمتخصص، برخی مشاهداتم را در این مورد نقل کنم. تا آنجا که من می دانم ایشان از سنین نوجوانی عضو انجمن ادبی مشهد بوده اند. بسیاری از شعرای معروف مانند شهریار و اخوان ثالث با ایشان سابقه طولانی داشتند و در دوران ریاست جمهوری به دیدار ایشان می آمدند. ایشان به همه سبک های شعر فارسی کاملاً مسلطند و هنوز شعرهای شاخص و برجسته ایشان منتشر نشده. ایشان در شعر عربی هم تبحر دارند، خاطرم هست یک روز شاعری عرب نزد ایشان آمد و شعرش را خواند. آقا چند ایراد ادبی بسیار دقیق

جلسات حتماً همان جا شام خورده ایم، غذایی تدارک نمی دیدند. در این مواقع بارها اتفاق می افتاد که خود آقا به آشپزخانه منزل می رفتند و املت درست می کردند و می آوردند در جمع محافظین و به اتفاق صرف می کردیم...

از حساسیت ایشان بر عدم استفاده شخصی از بیت المال چه گفتنی هایی دارید؟

من خاطرم هست که از همان سالهای اول پس از پیروزی انقلاب، ایشان حتی مقید بودند که هزینه بنزین ماشین را خودشان بپردازند و لذا ما از سپاه کم پول می گرفتیم. ایشان ماهانه از من میزان مخارج ماشین از جمله پول بنزین و سایر مخارج را می پرسیدند و می پرداختند. این مربوط به زمانی است که هنوز حفاظت از شخصیتها قانونمند نشده بود. در آن سالها که آقازاده های ایشان در سنین نوجوانی و کودکی بودند گاهی اوقات با ما غذا یا جای می خوردند، ایشان همواره مقید بودند پول غذا و حتی قند و چایی آنها را به ما بدهند. یک بار از آقا مصطفی - فرزند بزرگ ایشان - شنیدم که می گفت: آقا همیشه به ما تذکر می دهند که هزینه منزل من از هزینه حفاظت جداست و شما باید حساب کوچکترین استفاده ای که از امکانات محافظین می کنید را داشته باشید تا من تسویه کنم!

ایشان در تربیت فرزندان از چه شیوه هایی استفاده کردند تا در آینده از تقوای اخلاقی و مالی لازم برخوردار باشند؟

ایشان همیشه در درجه اول تأکید بر درس خواندن آقازاده هایشان داشته اند و همواره هم خودشان بر روند تحصیلشان نظارت جدی داشتند. شما کدامین رئیس جمهور را سراغ دارید که علیرغم مسئولیت سنگینی که برعهده دارد هر شب سر موعد مقرر به وضعیت درسی فرزندان رسیدگی کند، به آنها قرآن و تفسیر آن را آموزش دهد، هر روز صبح هنگام نماز آنها را بیدار و آماده کند و بر تمامی رفتارها و خلقیات آنها نظارت کند؟ در تمامی ادواری که بنده خدمت آقا بوده ام ایشان همواره ۲ ساعت به اذان صبح بیدار است و به تهجدش می پردازد، هنگام اذان صبح همیشه می آمدند و با ملاطفت فرزندان خود را برای نماز بیدار می کردند. این دقت ایشان بر تربیت فرزندان موجب شد که

انصافاً امروز تمامی آقازاده هایشان نمونه ای از اخلاق و سلامت نفس باشند و هیچ یک از بدخواهان نتوانند نقطه ضعفی در زندگی و رفتارشان پیدا کنند. علاوه بر این، بنای آقا بر این بوده و هست که فرزندانشان به هیچ وجه پستی را نپذیرند. علاوه بر این، ایشان همیشه توجه دارند که هیچ یک از منسوبین از بابت ارتباطی که با ایشان دارند، برخورداری خاصی پیدا نکنند. وقتی دخترشان در آستانه ازدواج بود با داماد شرط کردند تا زمانی که من مسئولیت دارم و رهبرم شما به هیچ وجه نباید وارد کارهای اقتصادی یا مشاغل دولتی شوید، به همان کاری که تا به حال مشغول بوده اید، ادامه دهید.

از برخورد آقا با برخی منسوبین یا سوءاستفاده کنندگان از نام ایشان که آلوده به مفاسد اقتصادی شده بودند، خاطراتی دارید؟

در دوره اول ریاست جمهوری ایشان خبری به من رسید مبنی بر اینکه یکی از صاحبان صنایع فرش در مشهد از نام آقا در راستای منافع خودش سوءاستفاده می کند. البته یکی از فامیل های آقا هم در آن شرکت کار می کرد اما در مدیریت شرکت نقشی نداشت. من سریع خبر را به ایشان دادم. آقا بلافاصله به من فرمودند که خودت سریعاً می روی در این مورد تحقیق می کنی و نتیجه را برای من می آوری - بنای ایشان در اینگونه موارد این است که به اخبار اولیه تکیه نمی کنند و دستور تحقیق جدی و دقیقی می دهند - به هر حال ما رفتیم و پس از تحقیقات متوجه شدیم که خبر درست است و آن فرد مثلاً به این دلیل که قبل از انقلاب با آقا در یک محله بوده، دارد از آن استفاده تبلیغی و به تبع آن مالی می کند. وقتی من گزارش را به آقا دادم ایشان بلافاصله به وزیر صنایع دستور دادند تا آن فرد را عزل کند چون ظاهراً شرکتی که زیر نظر آن فرد بود، زیر مجموعه وزارت صنایع به شمار می رفت. این نکته را هم بگویم که ایشان به شدت مراقب محافظین خود هستند و به سلامت اخلاقی و مالی آنها اهمیت زیادی می دهند. پادم هست در همان سال ۶۰ به مسئولین مربوطه تذکر دادند که حقوق محافظین باید در حدی باشد که مجبور نشوند شغل دوم داشته باشند، این درست نیست کسی که راننده یا محافظ رئیس جمهور کشور است و طبعاً از بسیاری از مسائل سری کشور مطلع است بعد از ظهرها ناگزیر باشد برود مسافركشی کند... البته این سخن به این معنا نبود که آقا به محافظین

کردند، اما یکی از اتاقها که کتابخانه ایشان بود را برای خودشان نگه داشتند. در دوران ریاست جمهوری گاهی اوقات اظهار تمایل می کردند که به کتابخانه خانه قبلی خودشان بروند. در اینگونه موارد لباس عوض می کردند و ما هم به اتفاق ایشان در یک تاکسی می نشستیم و مسیر ریاست جمهوری تا خیابان ایران را طی می کردیم. گاهی هم فرصتی پیش می آمد تا در شهر تردد کنیم. ایشان با علاقه خاصی از این فرصت برای آشنائی هر چه بیشتر با وضعیت عمومی جامعه استفاده می کردند.

آیا کسی هم ایشان را می شناخت؟

بله. در مواردی اتفاق افتاد و عمدتاً در زمانهایی که پشت چراغ قرمز می ماندیم، چون ایشان تأکید داشتند که باید مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت کنید. جالب اینجاست که در اینگونه فرصتها افسران و مأموران سر چهارراهها ما را نمی شناختند اما برخی افراد عابر یا موتورسوارهایی که پشت چراغ قرمز ما را می دیدند با دقت و زیرکی خاصی ما را می شناختند.

لطفاً شمه ای از توصیه های اخلاقی ایشان به محافظین که کاربرد عمومی دارد را برای ما نقل کنید؟

البته به موارد زیادی می شود اشاره کرد اما یک مورد برجسته آن توصیه اکید آقا به اطرافیان و کلاً مسئولین برای رسیدگی به امور خانه و خانواده خودشان است. آن روز آقا به چیزی نظر داشتند که اگر به درستی مورد توجه قرار می گرفت شاهد برخی مشکلات اخلاقی و تربیتی فرزندان بعضی از مسئولین نبودیم. طبعاً عدم حضور پدر در خانواده در سیر تربیت فرزندان و اداره امور خانه نقصان ایجاد می کند و این مسئله در دراز مدت به یک معضل تبدیل می شود. یکی از دستورات آقا به فرماندهان سپاه این بود که باید در هفته حداقل ۲ روز با خانواده هایشان غذا بخورند و جمعه هایشان را هم فقط به خانواده و فرزندانشان اختصاص دهند. پس از این تأکیدات ایشان بود که در سپاه برنامه هایی با هدف زمینه سازی برای انجام این رهنمود آقا صورت پذیرفت.

منزلشان تشریف می‌برند، بلکه عمدتاً گفته می‌شود قرار است از سپاه یا بنیاد شهید یا صداوسیما به منزلشان بروند. در آن مورد من در چارچوب درب منزل این شهیدان بزرگوار ایستاده بودم که آقا رسیدند. من به پدر شهید اطلاع دادم که آقایان دارند می‌آیند. ایشان وقتی آمد دم درب و یک دفعه آقا را دید، پاهایش سست شد و به یکباره من دیدم دارد می‌افتد، من یک لحظه ترسیدم که بر سر این بنده خدا بلائی بیاید. چند لحظه طول کشید که ایشان از حالت بهت درآمد و جلو رفت و با آقا مصافحه کرد و رفتیم داخل. آقا زمان زیادی هم برای تفقد از این خانواده صرف کردند، از خاطرات شهیدایشان سؤال کردند، وصیتنامه شهدا را دیدند و نسبت به مادر شهید ابراز محبت کردند.

مورد جالبی همین الان به خاطر ام آمد. لابد می‌دانید که آقا وقتی برای دیدار با خانواده شهیدی به یک کوچه یا خیابان می‌روند مقیدند که به تمام خانواده‌های شهیدی که در آن کوچه یا خیابان ساکن هستند سر بزنند. این کار هم بسیار آرام و بی سروصدا انجام می‌شود و عمدتاً اهل محل فردای آن روز از این مسئله مطلع می‌شوند. یک روز که ما برای دیدار از خانواده ۲ شهید به یک کوچه از محلات مرکز شهر رفته بودیم وقتی دیدارها تمام شد، ناگهان خبر رسید که در انتهای آن کوچه خانواده یک شهید مسیحی هم زندگی می‌کنند. فرصتی هم برای دادن اطلاع قبلی نبود و آقا هم مصر بودند که حتماً از آن خانواده هم دیدن کنند. به هر حال بدون هرگونه اطلاع قبلی به اتفاق آقا رفتیم و زنگ خانه آنها را زدیم. واقعاً من نمی‌توانم توصیف کنم که اعضای آن خانواده از دیدار آقا چقدر بهت زده شدند! جالب اینجاست که محبتی که ایشان به این خانواده کرد از تفقدی که نسبت به خانواده شهدای مسلمان می‌کنند بیشتر بود.

چند شب قبل هنگامی که فیلم بازدید سرزده رهبری از زلزله زدگان بم، با لباس مبدل پخش شد مردم ما جلوه گویا و زیبایی از حساسیت آقا نسبت به مشکلات خود را دیدند. ایشان برای اطلاع از مشکلات روزمره مردم تا چه حد از شیوه حضور ناشناس در میان مردم استفاده می‌کنند؟

این برنامه سابقه زیادی دارد منتهی ممکن است مردم به تازگی در جریان بازدید از شهر بم متوجه آن شده باشند. آقا وقتی از خانه خیابان ایران بلند شدند خانه را به شکل موقت به یکی از دوستان واگذار

اجازه کار اقتصادی بدهند. ایشان جوری ما را تربیت کرده بود که در مأموریت‌های کاری به شهرها حتی جرأت خریدن کادو و سوغات نداشتیم. خود من در یکی دو مورد درباره برخی مسائل اقتصادی که از دیدگاه بسیاری ممکن است اهمیت چندانی هم نداشته باشد، به ایشان حساب سفت و سختی پس داده‌ام.

از برخوردهای ایشان با مفاسد اقتصادی فرزندان برخی مسئولین چه گفتنی‌هایی دارید؟

موردی را که الان عرض می‌کنم مربوط است به سال ۷۴. در آن سال یک روز یکی دو تا از بچه‌های وزارت اطلاعات گزارشی را به دفتر آوردند و گفتند: فلانی این گزارش محرمانه را باید سریعاً به دست آقا برسانی...

محتوای آن چه بود؟

در مورد فعالیت‌های اقتصادی فرزندان ۳ نفر از مسئولین بود. در آنجا ذکر شده بود که اینها به شکل بی ضابطه و بدون محدودیتی وارد کارهای اقتصادی شده‌اند، مسافرت‌هایی به خارج دارند و در این مسافرت‌ها مراقب خودشان نیستند، حرکتها و نشست و برخاستهای نادرستی دارند و... به هر حال ما گزارش را خدمت آقا دادیم و چندی بعد آقا دستور دادند که افراد ذکر شده در گزارش را زیر نظر بگیرد، البته به گونه‌ای که هیچکس حتی دیگر رده‌های وزارت و هیچ فردی از مجموعه‌هایی که این افراد در رأس آن هستند، مطلع نشود. پس از مدتی نتیجه این مراقبت‌ها ثابت کرد که گزارشات اولیه صحیح بوده که آقا بلافاصله دستور برخورد دادند و ۲ نفر از این افراد را از مسئولیت خود خلع و از ادامه کار اقتصادی منع کردند. البته پدر یکی از این افراد هم وقتی از این مسئله مطلع شد با فرزندش برخورد شدیدی کرد. این مطلب را هم ناگفته نگذارم که همه مسئولینی که فرزندان‌شان وارد این کارها شده‌اند خودشان از این مسئله رضایت ندارند، منتها مشکل اینجاست که فرزندان برخی از اینها به لحاظ حجم و گستره فعالیت‌های اقتصادی که دارند به قدری بزرگ می‌شوند که حتی پدرشان هم توانایی برخورد با آنها را ندارد.

از دیدگاه آقا نقش برخی مسئولین در سوق یافتن فرزندانشان به ورطه فساد اقتصادی چقدر است؟ البته من در این زمینه چیزی از ایشان نشنیده ام، اما تحلیل خودم با توجه به دقت و کنترلی که آقا بر فرزندانشان داشته و دارند این است که ایشان معتقدند نظارت و مراقبت نسبت به رفتار و کارکرد فرزندان نقش زیادی در سالم ماندن آنها دارد. به هر حال اگر مسئولینی که امروز فرزندانشان دچار این مسائل هستند، دقت و کنترل آقا را بر فرزندانشان داشتند، آنها به هیچ روی سر از اینجا در نمی آوردند.

گرچه در این مورد سؤالات دیگری نیز وجود دارد اما به لحاظ جامعیتی که گفت و گوی ما باید داشته باشد از وادی حساسیت های اقتصادی به عرصه حساسیت های فرهنگی آقا که اهمیتش از دیدگاه ایشان کمتر از قبلی نیست، وارد می شویم. در این مورد چه گفتنی های قابل ذکری دارید؟

البته مقوله فرهنگ در تمام ابعاد آن همیشه مورد توجه بسیار جدی آقا بوده است و حساسیت فوق العاده هم در مورد فرآورده های فرهنگی در حوزه های مختلف علی الخصوص صدا و سیما دارند. بد نیست در این مورد خاطره ای عرض کنم. می دانید که بعدازظهر جمعه ها رادیو از قدیم الایام قصه پخش می کند. آقا هم با توجه به علاقه ای که به رمان و داستان دارند عمدتاً این داستانها را گوش می کنند. در سال ۶۱ یک بعدازظهر جمعه ای بود که دیدم آقا پس از گوش دادن به این داستان با عصبانیت در اتاق قدم می زنند - آن زمان مسئولیت رادیو با همین آقای ابطحی بود که الآن معاون پارلمانی رئیس جمهور است - به هر حال مرا صدا زدند و گفتند: همین الآن تلفنی آقای ابطحی را پیدا کن. من هم سریع تلفن او را گرفتم و به آقا گفتم با فلان خط صحبت کنید. آقا گوشی را برداشتند و با قاطعیت خاصی گفتند: آقای ابطحی، من الآن داستانی را از رادیو شنیدم که نه محتوا داشت و نه درس، شما این داستان را گوش می کنید و فردا می آید پیش من هرگونه برداشتی از آن داشتید، می گوید! و گوشی را گذاشتند. اتفاقاً فردای آن روز که شبه هم بود خودم در محل ملاقات بودم. آقا به شدت به ابطحی اعتراض کرد که چرا وقت مردم و هزینه بالای رادیو را صرف پخش این داستانهای بی معنی می کنید؟ داستان باید یک پیام اخلاقی یا اجتماعی داشته باشد شما خودت به

هم دست آقا را بوسید، ما هم از او عذرخواهی کردیم و رفت. در بازگشت به تهران ما هر لحظه منتظر بودیم که آقا ما را به خاطر رفتارمان مورد توبیخ قرار دهد. وقتی به تهران رسیدیم آقا مرا خواست و از علت آن رفتار من سؤال کرد. من عرض کردم که من چنین فیلمی دیده ام و آن فیلم را هم دادم خدمت ایشان که ببینند. ایشان وقتی فیلم را دیدند دیگر چیزی به ما نگفتند.

از جلوه های جذاب ارتباط رهبری با جامعه، ارتباط ایشان با ایثارگران و خانواده های شهدا است. اگر چه تمامی مردم از سرکشی های بی خبر آقا به خانواده های شهدا خاطرات زیبایی دارند اما شنیدن گفتنی های شما در این ارتباط جذابیتی دیگر دارد.

بازدیدهای سرزده آقا از خانواده شهدا، آنگونه که من از ایشان شنیده ام، با چند هدف انجام می شود. قبل از هر چیز به خاطر قدرشناسی از صبر و تحمل این عزیزان و بعد برای اطلاع از مشکلات احتمالی آنها و اقدام برای رفع آن. من در این نوع دیدارها زیاد در خدمت ایشان بوده ام و از آنها خاطرات جالبی دارم که به چند مورد آن اشاره خواهم کرد.

یک بار ما در خدمت ایشان به خانه شهیدی رفتیم که با پدرش به جبهه رفته بود و در آغوش او به شهادت رسیده بود. این پدر متکفل اداره نوه هایش بود و در شرایط بسیار فقیرانه ای زندگی می کرد. خانه ای که ما در آن به دیدن اینها رفتیم حالت زیرزمین مانند داشت و در شرف خراب شدن بود. آقا معمولاً وقتی می بینند که این خانواده ها مشکلی دارند بعد از انجام دیدار به نهادهای مربوطه دستور می دهند که به مشکلات آنها رسیدگی کنند، اما با مشاهده وضعیت اینها به این نتیجه رسیدند که همان فی المجلس باید به آنها کمک شود. لذا هر قدر پول توی جیب قبایشان بود درآوردند و به بچه ها هم گفتند هرچه پول همراه دارید بدهید و آن را در همان مجلس به آن پدر شهید دادند. جالب اینجاست که وقتی از آن پدر شهید سؤال شد که آیا مشکلی دارید؟ با مناعت طبع و بزرگواری گفت: نه، مشکلی ندارم که واقعاً این جلوه ای از صبر و ایثار خانواده های شهید است.

مورد دیگر مربوط به دیدار آقا با خانواده شهدای افراسیابی است که معروف هم هستند و منزلشان در انتهای خیابان پیروزی است. می دانید که ما از قبل به خانواده های شهدا اطلاع نمی دهیم که آقا به

از انتخابات همراه با آقا به میدان جمهوری رفتیم تا در یکی از مساجد رأی دهیم. حوزه رأی گیری هم خیلی شلوغ بود. ظاهراً در بازگشت یکی از حضار مکرراً سعی می کند که به آقا نزدیک شود. یکی از دوستان محافظ او را بازرسی بدنی می کند و می بیند که اشیاء سختی را زیر لباس به بدن خود بسته، از همین رو به آن فرد تذکر می دهد که جلو نیا. آن بنده خدا توجهی نمی کند و باز جلو می آید. آن دوست ما مجبور می شود تا ضربه نه چندان محکمی به آن فرد بزند. بعدها معلوم شد که آن فرد معلول بوده و آن اشیاء هم که به بدنش بسته بود، جنبه طبی داشته. آقا به لحاظ شلوغی اطرافشان این صحنه را ندیده بودند اما بلافاصله مردم و اطرافیان جریان را به ایشان رساندند. در بازگشت بلافاصله آن دوست ما را خواستند و جریان را جویا شدند. وقتی متوجه شدند که این فرد ناگزیر از آن کار بوده با این وجود تکلیف کردند که حتماً باید بروی آن فرد را پیدا کنی و از او حلالیت بطلبی.

یک مورد جالب هم برای خود من اتفاق افتاد. ما به لحاظ مسئولیتی که در حفاظت آقا داشتیم عمدتاً برخی فیلم های سینمایی که مربوط به ترور رؤسای جمهور دنیا بود را می دیدیم. یکی از جالب ترین اینها فیلمی بود به نام «اختفا». در این فیلم تروریست تحت پوشش خبرنگار حلقه های حفاظتی را رد می کند و وقتی به رئیس جمهور می رسد از میان جمعیت می گوید: آقای رئیس جمهور، من می خواهم با شما دست بدهم! تا این فرد دست رئیس جمهور را می گیرد به آن دستبند می زند. وقتی محافظین می آیند آن فرد را نشانه بگیرند ناگهان ملاحظه می کنند که او مقدار زیادی مواد منفجره به خودش بسته و نمی توان به سوی او شلیک کرد و به همین ترتیب رئیس جمهور را در مقابل چشم حضار و مراقبین می دزدد و کسی هم کاری نمی تواند بکند... ما داستان این فیلم توی ذهنمان بود تا اینکه یک روز در ایام ریاست جمهوری با آقا رفتیم برای افتتاح گاز خانگیان در سرخس. وقتی سخنرانی آقا در سالن این مرکز تمام شد و ما آمدیم سوار ماشین بشویم یک نفر از جمعیتی که ما را احاطه کرده بود داد زد که آقا من می خواهم دست شما را ببوسم. آقا به طرف این بنده خدا برگشت و دستش را به طرف ایشان برد، من به ناگاه صحنه این فیلم برایم تداعی شد و ناخودآگاه و بی اختیار رفتم و زدم زیر کتف آن فرد و او هم زمین خورد. آقا یک دفعه در آن جمع عصبانی شد و با تشر به من گفت: محسن، چه کار می کنی؟ من یک دفعه به خودم آمدم و رفتم آن بنده خدا را آوردم و او

عنوان رئیس رادیو از این داستانی که پخش کردید چی فهمیدید؟... و همین اعتراض موجب شد که داستانهای آن برنامه به لحاظ محتوایی مقداری با کیفیت تر شود.

در شرایط کنونی پاره ای از محصولات صدا و سیما اعم از موسیقی ها یا طنزها موجب نگرانی و آزردهی خاطر متدینین جامعه شده است. از برخورد آقا با این خط ها چه خاطراتی دارید؟  
من بارها دیده ام که وقتی تلویزیون یا رادیو موسیقی تند و شبهه ناکی پخش می کند، آقا بلافاصله می گویند خاموش کنید. ما هم که پس از مدتی دیگر دستان آمده بود که آقا در مقابل این سنخ موسیقی ها حساسیت نشان می دهند، دیگر قبل از تذکر ایشان در ماشین یا هر جای دیگر وقتی رادیو چنین موسیقی هایی را پخش می کرد خاموش می کردیم. از دیدگاه ایشان این که صدا و سیما پسوند اسلامی دارد دلیل بر حلیت تمامی آنچه که پخش می کند، نیست. البته ایشان معتقدند که در اینگونه موارد همه افراد باید حساسیت نشان دهند. من یادم هست یک بار که آیت... خزعلی از موسیقی های صدا و سیما به ایشان شکایت کرد فرمودند: من به سهم خودم تذکر می دهم، اما شما خودتان هم باید تذکر بدهید، امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است.

رابطه آقا با مردم در حوزه های مختلف می تواند مورد بررسی قرار گیرد که یکی از بارزترین آنها چگونگی برخورد با انتقاداتی است که در حضور ایشان نسبت به مسائل مختلف صورت می پذیرد.

سؤال خوبی است. برخورد آقا بستگی به نوع انتقاد دارد. در مواردی که انتقاد دلسوزانه و به نیت اصلاح امور انجام می گیرد ایشان شنونده بسیار صبوری هستند. بارها شده که در دیدارهای منظمی که با خانواده های شهدا دارند، پدران و مادران شهدا از روی حس مسئولیت و با صداقت انتقاداتی را از وضعیت موجود مطرح می کنند که مورد استقبال آقا هم قرار می گیرد. اما گاهی هم برخی منتقدین هدفشان اصلاح نیست و با طرح مسئله ای می خواهند روحیه حاضران در یک جلسه را تضعیف کنند. آقا در این موارد اجازه جوسازی به گوینده نمی دهند و به شکل منطقی در همان جمع پاسخ می دهند. البته من در مواردی هم دیده ام که ایشان به خاطر سخنان برخی انقلابیون قدیمی که از گذشته انقلابی

خودشان فاصله گرفته اند و تحت پوشش انتقاد، تخریب و عقده گشائی می کنند، از اعماق وجود متأثر می شوند. به یاد هست ایشان در سفری که سال ۷۴ به قم داشتند - همان سفری که در آن استان بودن قم اعلام شد - روز دوم برای جلسه ای با اعضای جامعه مدرسین رفته بودند. من در محل اصلی استقرار نشسته بودم که خیر دادند آقا دارد بر می گردد. وقتی ایشان تشریف آوردند دیدم بسیار چهره گرفته ای دارند، معلوم بود از چیزی ناراحت هستند. از بچه هایی که همراه ایشان بودند پرسیدم چه شده؟ گفتند: در جلسه مدرسین آقای آذری قمی با انتقادات تند و بی معنا خیلی آقا را اذیت کرد، ایشان هم احترام او را نگه داشتند و ابداً به تندی او پاسخ ندادند، در واقع تحمل کردند.

گاهی اوقات مشاهده شده که در میان سخنرانی آقا، فردی بلند می شود و داد و بیداد می کند و از این طریق می خواهد سخن خود را با ایشان در میان بگذارد، در زمان حضرت امام هم در حسینیه جماران این مسئله چند بار اتفاق افتاد. واکنش آقا در برابر این سنخ رفتارها چگونه است؟

من بارها به این پدیده ای که شما به آن اشاره کردید برخورده ام. اغلب کسانی که وسط سخنرانی ها بلند می شوند و حرفی می زنند، عمدتاً مشکل شخصی و اقتصادی دارند و درصد کمی از آنها انتقاد سیاسی می کنند. در اکثر این موارد من شاهد بوده ام که آقا به بنده یا سایر دوستانی که در آن محوطه بوده اند دستور داده اند تا آن فرد را بعد از سخنرانی با ملاحظت به محوطه پشت جایگاه بیاورند تا مشکل خود را بیان کند و در اکثر موارد هم دستور رسیدگی می دهند.

یک مورد جالب از همین سنخ قضایا برای شما نقل کنم. سال ۷۴ که آقا به مازندران سفر کردند در ساختمان استانداری ساری مستقر بودند. یک روز نزدیک غروب که اتفاقاً برای بازدیدی بیرون رفته بودند از دم درب به من اطلاع دادند که خانمی آمده و می خواهد آقا را ببیند. من رفتم دم درب گفتم خانم امری دارید؟ گفت: من می خواهم خود آقا را ببینم و مشکلاتم را با ایشان در میان بگذارم. گفتم: شما هر مشکلی دارید بفرمائید من منتقل می کنم، حتی گفتم اگر می خواهید هر یک از مسئولین مربوطه را می آورم تا مشکلاتتان را با آنها در میان بگذارید. این خانم به هیچ وجه زیر بار نرفت و گفت من حتماً باید خود آقا را ببینم. در همین لحظه اطلاع دادند که آقا

دارند به محل برمی گردند. لحظه ای که اتومبیل آقا وارد استانداری شد من به ناگاه دیدم که این خانم از میله نزدیک به ۲ متری استانداری بالا آمد و خودش را داخل محوطه آنجا انداخت. من یک لحظه ترسیدم و رفتم جلوی این خانم را گرفتم و گفتم: خواهر این چه کاری است که می کنید شما حرفتان را بگوئید من قسم می خورم که به آقا بگویم. آقا الآن رفتند داخل و ما هم به ایشان دسترسی نداریم. باز هم قبول نکرد و گفت: باید خود آقا را ببینم. من آمدم داخل و به آقای محمدی گلپایگانی و آقای رفیق دوست گفتم: این بنده خدا واقعاً مشکل دارد همین الآن بیائید و به مشکل او رسیدگی کنید. آقایان هم آمدند و پس از گفت و گو و دادن تضمین تا حدی مشکل ایشان را حل کردند. معلوم شد همسر یک جانباز و صاحب ۲ فرزند دختر است که از برخی بی توجهی ها گلایه دارد و در مجموع زندگی پر رنجی را می گذراند. برای من جالب بود که این خانم پس از حل مشکلتش هم حاضر به رفتن نبود و می گفت: من باید آقا را زیارت کنم. علیرغم این همه مشکلات هنوز در تلاش بود که رهبر خودش را ببیند و به ایشان اظهار علاقه کند. به هر حال ما هر قسمی را که بلد بودیم خوردیم که اگر شما فردا صبح بیائی حتماً با آقا دیدار می کنی. ایشان بالاخره قبول کرد و رفت. فردا صبح با فرزندانش آمد ما آنها را بردیم خدمت آقا و جریان شب قبل را هم نقل کردیم. آقا باجدیت خاصی دستور رسیدگی دادند و فرمودند نتیجه رسیدگی را هم به من گزارش بدهید. ایشان تا مدت ها از محافظین و اعضای دفتر پیگیر حل مشکلات این خانم بودند.

ایشان به اعضای دفتر و علی الخصوص محافظین چه توصیه هایی درباره نحوه برخورد با مردم دارند؟ در این مورد گفتنی های زیادی وجود دارد. ایشان اگر مطلع شوند که یکی از محافظین البته خارج از ضوابط و ملزومات کار حفاظت، برخورد نادرستی با مردم یا مراجعین داشته بلافاصله دستور اخراج او را می دهند و تا به حال چند بار این مسئله اتفاق افتاده. حتی در مواردی که محافظین به لحاظ ضوابط حفاظتی در جای خود مجبور می شوند تا با فردی برخورد کنند تأکید دارند تا حتماً از فردی که مخاطب برخورد بوده حلالیت طلبیده شود. به یاد دارم که در دوره اول ریاست جمهوری، ما در یکی